

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۲۷ اپریل ۲۰۱۴



مزدوران روس (خلقى ها ، پرچمی ها و خادی ها)  
آزادخواهان را در همین مسلخ شکنجه و اعدام می کردند

کبیر توخی

[سپتمبر ۲۰۱۰]

## این قطره های خون

از هر جدار صورتم ، خونابه می چکید  
و هزار صخره فریادم  
در زیر چرخ عراده هائی که نعش همزنجیرانم را می کشیدند ؛  
می شکست .  
در آن شب ،  
در آن طوفانِ خونی که برپا کرده بودند اهریمنان دریائی  
هر چیز می شکست .  
شکست ها هم ، صدا های شان را در گلوگاه بسته بودند  
ما هم ، فریاد هایمان را  
زیر انبور دندانهای مان ،

می فشرديم ،

تا دژخيمان پي نبرند به رازی که در گلوگاه داشتيم

\*\*\*

از هُرم مرداب آن شامگاه تيره و دیرپا ،

بر می خاست بوی خون همزنجیرانی که برده بودند از میان ما

و می نشست

بر تاق و رواق و سقف سلول های آن دژ مخوف .

و اهریمنان تاراج و تسخیر

- این غارتگران عصمت مرز های زادگاه مان -

تازه از روی بستر همسر دژخیمان فروخته سر

برخاسته بودند ،

تا با خون همبندان مان ، تجدید حیات کنند .

\* \* \*

صدای باد هم ، نمی رسید به گوش

که نم نم نفیر خون آتش گرفته تسلیخ شدگان را

برگیرد با مژه هایش ،

و قطره قطره ،

بچکاندش بر روی برگ های خشکیده

که ریزان شده اند بر بستر باغکوچه های بی رهرو

باشد که ،

کودک برهنه پا ، ژولیده موی و آشفته سر

برش دارد ،

به امیدی آن که

روزی اهریمنان دهن خونین ،

برهانند پدرش را ، از آن زندانی که شکست ها هم ،

صدا های شان را در گلوگاه بسته بودند .

نگاهش دارد از برای آنروز

تا بکشاید پدر ، گره زکارش ؛

و گویدش :

» این قطره های خون ، که می بینی

چشم بیدار آنانی است  
کز برای آزادی ،  
بر اهریمن تجاوز و تاراج  
و بر هیولای هراس و مرگ ، چیره شدند .  
و من ، دیده بودم آن عزیزان را...  
در آن دژ مخوفی که " زندان پلچرخی " می نامندش « .

\*\*\*\*\*